روزنامه
افشین

بقلم : ص . ب

# بحران نفت شدید تر
## شده است

با توجه بقطع مذاکرات نفت و عزیمت هریمن نماینده ترومن و میسیون انگلستان و مذاکره هیئت وزیران انگلستان در باب حمله بآبادان و اشغال مناطق نفتی قضیه نفت ایران بی‌اندازه بحران آمیز شده است

طبق شایعات منتشره هریمن مشاور رئیس جمهور آمریکا درآخرین ملاقاتهای خود با اعلیحضرت همایونی ودکترمصدق اظهارداشته که اگرمذاکرات نفت قطع شود احتمال میرود که روس و انگلیس بهم نزدیکترشوند حتی تذکرداده است درصورت قطع مذاکرات تهران بدون اخذ نتیجه انتظارهر گونه کمک نظامی و اقتصادی ازطرف آمریکا وشرکت های نفتی آمریکا بیمورد است

ازطرفی هریمن صراحتاً اظهار داشته که قطع مذاکرات، ایران رابطرف کمونیسم سوق میدهد.

دیلی اکسپرس چاپ لندن اطلاع میدهد که دولت انگلیس بمنظورمقابله بالجاجت و پافشاری دولت ایران مجدداً تصمیم گرفته است که متخصصین انگلیسی رااز ایران احضارنماید وبرای تحریم حمل و نقل نفت ایران میان شرکت «بریتیش - تانکرز» وشرکت های حمل ونقل‌دیگر موافقت بعمل‌آمده است شاید در آینده موضوع تحریم حمل و نقل نفت ایران اعلام گردد وموضوع محاصره اقتصادی ایران وپیاده کردن نیرو بآبادان هم‌در کابینهٔ انگلستان مورد مطالعه و مداقه قرار گرفته‌است

آنچه که محقق بنظرمیرسد آنست که انگلستان میخواهد ازگذشت زمان حد اکثراستفاده را بکند آنقدرموضوع نفت را طولانی کند که تا ایران راکه گرفتار وضع بحرانی اقتصادیست بزانو درآورده یا درخلال اینمدت با آمریکا وبا روسیه کنارآمده از رقابتهای دو دولت مزبورواز مخالفتهای آنها بکاهد

در انگلستان با خونسردی قطع مذاکرات را تلقی نموده‌اند لذا انتظار دارند که طول مدت از شدت احساسات وطنیان ایرانیها بکاهد ولی پیام اخیر دکترمصدق جواب دندان شکنی بحریف بود .

قطعاًسیاستمداران انگلستان‌بخصوص زمام داران فعلی انگلستان که از حزب میانه رو کارگر تشکیل‌شده‌اند میدانند که سازش با هریک از دودولت آمریکا و روس درسرقضیه نفت بضرر آنان تمام خواهد شد

سازش با روسیه در سرتقسیم نفت ایران پای روسها را در ایران و خاور میانه بازخواهد کرد وباعث خواهد شد که انگلستان برای همیشه خاورمیانه را ازدست بدهد

سازش باآمریکا هم موجب رنجش خاطر دولت شوروی را فراهم کرده و باعث خواهد شد که دولت مزبور در ایـران دست باقدامـات شدید زده و تجدید فعالیتهای‌سیاسی نظیرتجربه آذربایجان را بنماید

صلاح انگلستان دراینست که قدری جلوی مطامع وحرص وآزاقتصادی وسیاسی خود راگرفته و نفت ایران را بایرانیها واگذارنماید ولی انگلستان پس ازاینهمه مذاکرات ودید وبازدیدها و تشبثات و اقدامات مثل اینست که بازنمیخواهددست ازاستعمارملل شرق و استثمار خاور دور وخاورنزدیک بردارد

بقول دکترمصدق میخواهد همان اوضاع را با تغییر الفاظ دوباره برقرار نماید .

دولت انگلستان خیال میکند که نهضت موجود درایران یا در مصر تنها معلول رقابتهای روس وآمریکاست وحال آنکه دراین مخالفتها ومبارزات باید سهم عمده برای قیام ملتهای شرق قائل شد

جای تأسف است که آقای اتلی‌هم مثل‌چرچیل هنوز باور نمیکند که ملل‌شرق تکان خورده‌اند ودرصدد آنند که‌زنجیر-های اسارت ، استعمار وبردگی رااز هم بدرند .

پیشنهادات آقای استوکس‌درحکم اهانت بمقدسات وعقاید ملی ماست این شخص با اینگونه پیشنهاداتش‌خواسته است که نهضت ملی ما را بباد استهزا و تمسخر بگیرد ودرمقام تحقیر ما مبادرت باین نوع پیشنهاد نموده است

انگلستان میخواهد درزیـر پرده استتارملی شدن و بنام ملی‌شدن صنعت نفت درایران همان قرارداد شوم۱۹۳۳ راتجدیدوتحمیل‌نمایدوخیال میکند که پیشنهاد مدیر عامل انگلیسی و قبضه کردن تمام شؤن امتیاز نیست

ما هماطوریکه کراراًنوشتیم بازهم مینویسیم وتأکید مینمائیم که‌دولت دکتر مصدق باید هرسختی‌وعنادولجاجت‌عجیبی همان ۹ ماده قانون ملی‌شدن صنعت نفت را اجرا نماید وحق ندارد ازآن‌منحرف شود حتی حرفی از کلمات و الفاظ آن نباید تحریف شود باید با تمام قوا پا - فشاری کردتا انگلستان کم کم عقب نشینی نماید .

پیام شب یکشنبه دکترمصدق ثابت نمود که این اصل‌سیاسی هنوزبثبات‌عقیده درسختی‌خود باقیست

روزنامه پروگره اژیپسین مصر مینویسد برای انگلستان دروضع‌حاضردو راه بیشتروجود ندارد :

یا باید با دولت ایران کناربیاید و با حفظ حیثیت بین‌المللی ازمنافع‌سرشار خود درایران چشم بپوشدیا آنکه‌مانند دشمن مغلوب وشکست خورده از میدان دربرود وراه سومیکه اقدام مسلحانه‌و پیاده کردن نیرو باشد وجود ندارد

انگلستان حاضر بعقب نشینی شده‌است‌ولی نه‌بآن اندازه‌ایکه ایرانیها حاضرند این روزنامه اظهارنظرمیکند که‌اگرانگلستان بخواهد با ایران کنار بیاید باید‌خیلی‌بیش ازاینها عقب نشینی کندتا جائیکه‌این‌عقب نشینی با قوانین ملی‌شدن نفت‌ایران‌تطبیق کند .

این بود نظریه یک روزنامه خارجی ما هم عقیده داریم اگرانگلستان‌میخواهد حیثیت بین‌المللی خود را محفوظ نگاه دارد باید ازمنافع‌سرشارخود چشم‌پوشی نموده و بقول مشهوراز خرشیطان پائین بیاید والا با بودن رقابتهای بین‌المللی و بیداری ملل‌شرق‌برای‌همیشه این آرزوها را بگور خواهد برد

ازمجموع‌اظهارات هریمن واستوکس چنین برمیآید که انگلستان حاضر نیست مذاکراه را‌تجدید نماید و باید دولت ایران قدم اولیه را بردارد

دولت ایران‌اظهارمیدارد که پیشنهادات من مناسب کار نشده و انگلستان هم عین این مطلب را تکرارمیکند

پیام دکترمصدق روزنه امیدی برای‌ادامه مذاکرات میباشد . خدا ما را ازعاقبت نفت محفوظ نگاه دارد

بقلم : ن . ی

# بلای خانمانسوز سل
## نسل گیلانی را تهدید میکند

فقر عمومی . بیکاری . جهل و فساد . عدم بهداشت . یأس وحرمان . دست بدست هم داده پیکر ضعیف و رنجور مردم شریف گیلان را دچار مرض خانمان برانداز سل کرده است

امروزاغلب ساکنین گیلان مبتلا باین مرض مهلک وخطرناک میباشند . و اکثرمسلولین بیمارستان شاه‌آباد و بوعلی‌سینا و آسایشگاههای خصوصی تهران را اهالی گیلان تشکیل میدهند . و هر ماشینی که از نقاط شمالی ایران بطرف تهران میآید چند نفرمسلول همراه دارد . وهرتازه واردیکه از شهرهای کنار دریای خزر بتهران میرسد لااقل دوران اولیه این مرض را میگذراند

صرفنظر ازآنهائیکه بعلت عدم بضاعت کافی و یا عدم دسترسی بپزشک ودارو و فقدان وسیلهٔ معالجه درزوایای بیغوله هائیکه بنام خانه دراختیار دارند از شدت درد جان میسپارند

اکثریت کسانی‌هم که با داشتن تمکن کافی و قدرت مالی بتهران روی میآورند باینمرض جانخراش مبتلا هستند.

خلاصه آنکه دامنه شیوع بیماری سل روزبروزدرگیلان توسعه میابد و . تمام ساکنین گیلان را تهدید میکند ونمایندگان‌تحمیلی وقلابی گیلان هم درخواب خرگوشی فرورفته‌اند و کوچکترین اعتنائی باین امرمهم ندارند

واگرتوجه فوری وعاجلی باینکارنشود و پیش بینی‌های لازم برای جلوگیری‌از توسعه اینمرض بعمل نیاید بطور قطع و یقین شراره هـای آتش آن دامن خوش نشینان تهران را خواهد سوخت و بلکه تمام مردم ایران را بهمراه خود نیست ونابود خواهد کرد

شما ای کسانیکه درتهران خواب‌آلود هرروز برارتفاع کاخهای سربفلک کشیده خود میافزائید !

شما ای کسانیکه پس ازخاتمه عیش وعشرت روزانه با ماشینهای رنگارنگ آخرین سیستم در میان پارک های آسمان خراش در روی فرشهای ابریشمی و تختهای فنرهم‌آغوش همسران زیبا وسیمتن استراحت میکنید اندکی بخود آئید . ولااقل برای ادامه این خوشگذرانیها و بولهوسیها وولخرجیها وجلوگیری از انهدام فرزندان خودتان واستقرارآقائی وسیطره شما توجهی باین طبقه محروم و باین مسلولینیکه با مرگ تدریجی وحتمی دست بگریبانند بنمائید !

بشما ای کسانیکه بنام وزیر . معاون و باسامی مدیر کل ورئیس وبازرس تحت عنوان « اولیاء امور » ازمالیات همین سل دیده‌ها و رنجدیده‌ها و بخت برگشته‌ها شکم‌های گندیده خود را بامشروبات الکلی پرمیکنید وچمدانهای انبار مانند خانوار خود را ازحاصل دسترنج همین کسانیکه امروز بخاطر داشتن امراض ریوی از معاشرت با اجتماع محروم شده‌اند ازاجناس کم‌وزن‌وپربهاء پر میشود !

قدری بخود آئید ورحم کنید ودست کمک ومساعدت بسوی این‌واماندگان کشور جم اکه شما بوجود آنها افتخار میکنید دراز نمائید .

آخر اینهاهم حق‌دارند که مثل شما از نعمت‌حیات استفاده کنند آخراینها هم کانونهای زندگی شمارا تشکیل میدهند .

ما میدانیم "عاطفه حقیقی و شفقت واقعی در شماها وجود ندارد و اگر عاطفه و وجدانی بود اولیاء وزارت بهداری کجا میتوانستند جسورانه‌ازهزینه همین محرومین اجتماع و همین مبتلایان بسل بیت‌المـال ملت را اختلاس نموده و برای خود ویلاهای متعدد . مستغلات فراوان . ماشین‌های رنگارنگ. همسران زیبا وطناز تهیه نمایند .

اصلا در قاموس لغات گردانندگان این دستگاه فاسد و اداره کنندگان این اجتماع باالبشو و خراب. شرف وحیثیت و عزت ومردانگی مفهوم خارجی ندارد و گرنه لاابالیگری را بحد افراط نمیرسانیدند که هرروز بهترین‌فرزندان این‌آب وخاک و برومندترین جوانان کشور ما ابتلاء بمرض‌سل هم‌آغوش‌عفریت مرگ شوند

امروز لااقل هرخانواده ایرانی خصوصاً ازگیلان و مازندران یکی از عزیزترین افراد خودرا بهمین درد از دست داده است وهنوز اشکهای خون از دیدگان مادرانی که جگر گوشه‌های مسلول خودرا از کف داده اند جاری است اکنون بیمارستانهای‌تهران از کثرت‌بیمار محلی برای خوابانیدن ومعالجه مبتلایان این مرض را ندارد . و هرروز مراجعین مسلول بلحاظ عدم پذیرفتن آنها . در گوشه و کنار شهر پراکنده ووسایل ابتلاءسایرین را نیز فراهم میسازند .

وهیچکس‌هم بفکر چاره ودراندیشه علاج این جریان نامطلوب نیست . و دیدگان اولیاء امور ما بقدری خمار وخواب آلود است که این مناظر رقت‌بار وآسف‌آور را بنظر نمی‌آورند . و اگرهم متوجه شوند فرصت و مجالی برای اینکارهارا ندارند زیرا آنها درفکر اندوختن گنجینه‌ها وپر کردن چمدانها هستند اینگونه امور بنظر آنها قابل‌اعتنا نیست تاموردتوجه واقع شود .

مابنام سعادت جامعه وبرای جلوگیری ازشیوع این مرض مهلک وخطرناک وبرای نجات ورهائی نسل ایرانی دست نیازرا بسوی راد مردان وخیر اندیشان کشور درازکرده وتقاضا میکنیم بنام کمک بهمنوع و برای رعایت مصالح اجتماع وبندای وجدان وبخاطر نجات نسل آینده ازهر گونه مساعدت باین طبقه محرومی که باابتلای بمرض سل بامرگ تدریجی وقطعی دست بگریبانند کوتاهی ننمایند و بمصداق اینکه « عبادت بجز خدمت خلق نیست » برای ایجاد وسایل مداوا ومعالجه آنان بابذل مال‌همراهی ومساعدت کنند و یقین بدانند که جلب‌رضایت اینگونه بیماران موجب خشنودی خدای متعال و سعادت آخروی آنها نیز خواهد بود .

بقیه از صفحه ۱

## انگلستان

باز تیرگی روابط - احضار متخصصین - اعزام ناوگان جنگی باز در خلال مذاکرات آنها آثار بیم و ملال بخوبی روشن و آشکار بود وچون از کلیه وسایل ارعاب نتیجه‌ائی نگرفتند وایرانیان را برای دریافت حق ازدست رفته خود کاملاً مصمم ومانند کوه پابرجا دیدند برآن شدند که باوقفه در مذاکرات و با تعطیل شدن و وسایل کار دولت وملت ایران را در اثر فقر اقتصادی و بحران مالی و کارشکنیهائی نظیر آن بزانو درآورده و نظریات وشرایط سنگین خودرا که به لباس دیگری درآورده‌اند تحمیل نمایند غافل ازآنند اینگونه تهدیدها کوچکترین اثری در افراد نجیب وصبور و بردبار ایران ندارد ملتی که سالهای متمادی با گرسنگی خو گرفته است بامید سیری دائمی آتیه صبر خواهد کرد و قطعاً پیروز خواهد شد وانگلستان دراینمورد باشتباه بزرگی مواجه شده است زیرا دیگر مکتب لردان خون آشام لندن مبنی بر اینکه ایرانی را بایدهمیشه گرسنه نگاهداشت کهنه شده و باید بداند ملت ایران امروز بیدار شده وحق خودرا خواهد گرفت زیرا خواست ایرانیان میهن پرست چنین بوده و غیر قابل تغییر است و هر گونه سازشی محکوم بزوال میباشد بس بی‌جهت مرض خود میبرند و زحمت ما میدهند .

واگر بامید عقد یک قرارداد جدید که بر علیه منافع ایران باشد هستند سخت اشتباه میکنند چه دیگر قرار دادی که خواست ملت ایران نباشد و بدخالت علنی وغیر علنی دولت انگلستان خانه ننگ بدست هرکس و هر مرجع صلاحیتدار تنظیم گردد مانند قرارداد دارسی وقرارداد ۱۹۳۳ باطل وغیر قابل اثر خواهد بود وصلاح انگلستان در آنست که هرچه زودتر حقوق مارا برسمیت بشناسد ودر صدد تحبیب قلوب خسته ایکه سالهای زیاد از مظالم آنان خونین شده است آینده و خساراتیکه در اینمدت برما وارد کرده‌اند جبران کنند و بیش از این برای قبولاندن ادعا و نظریات واهی و بی‌اساس خود اصرار نورزند و بدانند ایرانی روزگاری ازاین بدتر وسیاه‌تر نخواهد دید واگر لزوم پیدا کند برای بازستاندن حق خود تاپای جان ایستادگی خواهد کرد .

زیرا : وقت ضرورت چو نماند گریز
دست بگیرد سر شمشیر تیز .

## چه مادری میتواند خوشبخت باشد

متاسفانه در اوضاع ما آنطوریکه باید مادران بوظیفه خود آشنا نیست بهر دسته که نگاه کنیم و هر عقیده راجع بزن داشته باشید دیده میشود که اصولاً هدف اصلیکه عبارت از مادر بودن و تربیت فرزند است در نظر گرفته نمیشود خانه داری تفریح در خانه نشستن یا خیابانها را زیر پا گذاشتن اینها نمی‌تواند منظور اصلی یک مادر خوب و فداکار باشد .

کشور ما اصولاً آنهائیکه میخواهند زن را در خانه نگاه بدارند فقط برای آنستکه آنرا از دیگران جدا کنند و آنهائیکه بزن آزادی میدهند جز تفریح شب نشینی سینما تغییر مد وامثال این کار چیز دیگری نمیخواهند ولی مطلب کلی که بایستی همیشه در هر اجتماعیکه راه ترقی و سعادت در پیش دارد در نظر گرفته میشود تربیت فرزند است .

چرا مادر در تربیت فرزند این مسئولیت بزرگ را بعهده دارد علم جان شناسی ثابت کرده کودکی که بدنیا می‌آید از لحاظ ساختمان بدنی تشکیلات اعصاب وسلولهای مغز وجود ناقصی استکه در سالهای اولیه زندگی بایستی کامل شود ودر این سیر تکامل قوای روحی وجسمی طرز تغذیه رفتار و کیفیاتی که با کودک سر و کار دارد بسیار موثر است حال نتیجه میگیریم کودکانیکه چه ساله‌اند وبدست کلفتی بی‌سواد ونادان سپردن که هیچ نمیدانند آیا چه تاثیری بر روحیه اینکودک دارد ومادریکه ازصبح در گردش است وظهر با [illegible] چه تمامتر باشوهرخود تحاشی داشته ودعوا میکند واصلا هیچ غصه‌ای ندارد که فرزندش باید دراجتماع امروز از هر حیث شایسته باشد . از چنین کودکیکه در دامان چنین زنی بار می‌آید چه توقع میشود داشت .

مادری که برای تسکین یک دقیقه ناراحتی خـود از دیو ولولو وامثال اینها بچه را میترسانند دراجتماع این کودک موجودی رنجور و ترسو بار آمده و بهیچ وجه نمیتواند شجاع و مبارز باشد وخود مادر نمیداند که مسبب تمام این عیب‌ها خود اوست

آنروزها که یونان مهد تمدن جهان ودارای شخصیت واقتدار بود در آزادی و جوانمردی در نهاد جوانان آنها وجود داشت و مادرآنان نیز دارای روحی بزرگ بودند وقتی آسپارتها وآتنی ها درجنگ بودند اصولا درتمام این کارها مادران پیشقدم بوده و فرزندان خود را دارای صفات اخلاقی بزرگ و شجاع برورش میدادند باین گفتگوی یک‌مادر فداکار اسپارتی توجه کنید یکی از جوانان اسپارتی میخواست بجنگ آتنی‌ها برود شمشیرش کوتاه بود نزد مادر آمد گفت مادرجان شمشیر من از شمشیر دیگران کوتاه‌تر است

مادر جواب‌داد پسرجان اشکالی ندارد تو قدمی جلوتر بگذار بس اصولاً بایستی این طرزعقب افتادگی و انحطاط اخلاقی مـا را بادقت بیشتری جستجو کرد و ریشه‌های آنرا بایست بامقدمه وبیان مطالب را پاجالا بطور کلی از نظر بگذرانیم بعدها ریشه این‌طرز تفکر دراوضاع خودمان جستجو کرده وعلت آنرا صریحا وآشکار خواهیم گفت

دختران دانش آموز
نام خود را در دبستان و دبیرستان فاطمیه ( پرتو ) بنویسید
خیابان سپه - باستیون

روز ۴شنبه
روزنامه هیئت روزنامه نگاران متحد رابخوانید

آگهی اداری
این دفتر احتیاج بیک نفر که ازعهده ماشین‌نویسی ولاتین فارسی برآید نیازمند
میتوانید بدفتر روزنامه
افشین مراجعه نمائید

هنگام درد قرص پلاتین مصرف
فرمائید که بسیار موثر است
مرکز فروش : کلیه داروخانه‌های کشور

ایرانتور بهترین وراحت‌ترین وسیله مسافرت برای داخله وخارجه رادارا میباشد

---

## سئوال از وکلای گیلان و طوالش

برای معرفی وحسن خدمت شما بموکلین و هموطنان و اعلام زحماتی که برای رفاهیت رأی دهندگان خود متحمل شده‌اید خواهشمندیم فهرست کارهائی که در اصلاح وعمران و تأمین بهداشت و فرهنگ و ترقی سطح زندگی ورفع فقر و بیماری و بیکاری حوزهٔ انتخابی خود تاکنون انجام داده‌اید بدفتر روزنامه ارسال دارید .

این سئوال تاوصول پاسخ مرتباً درشماره‌های این روزنامه درج خواهد شد

افشین - چون تاکنون وکلای گیلان نتوانسته‌اند و یا نخواستند خدماتی راکه درزمان وکالت برای حوزهٔ انتخابیه انجام داده‌اند تشریح نمایند؟(لیاقت خدمت موجود نبود) اینک برای روشن شدن اذهان عمومی از این شماره ببعد ما تخلفات و زیانهائی راکه نسبت به حوزه انتخابی خود وارد آورده‌اند تشریح خواهیم نمود ودرضمن خواسته‌های مردم گیلانی راهم مینگاریم و ازنمایندگانی که بعداً انتخاب خواهند شد جداً انجام آنرا میخواهیم .

روزنامه
افشین

سه‌شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۳۰ تکشماره ۲ ریال شماره ۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
تقی جفرودی
اداره در حک و اصلاح مقالات مختار است
وجه آبونمان
سالیانه ۸۰ ریال
ششماهه ۵۰ ریال
یکماه ۳۰ ریال
محل اداره . تهران خیابان ناصرخسرو

# انگلستان بوسیله فشار اقتصادی و در اثر معاضدت
## مشتی نمایندگان تحمیلی میخواهد امیال پلید خود را بملت رنجدیده ایران تحمیل نماید

جناب آقای دکترمصدق نخست وزیرمحبوب ایران ضمن نطق (روز یکشنبه هفدهم ماه جاری) که در کعبهٔ آمـال ملت ایراد فرمود بزرگترین پرده خیانت دولت انگلستان را بالازده و با بیان فصیح و بلیغ خود بتشریح علل وجهات آن مبادرت ورزید ..

دراین روزتاریخی که ۶۷ نفرازنمایندگان ایران درمجلس برای استماع گزارش رئیس دولت حاضر بودند عدهٔ ازنمایندگان نا باب هم که با زور وسرنیزهٔ قلدرهای وقت ودر پرتو ایره های انگلیسی بنام نمایندگی برمردم ایران تحمیل شده‌اند ازلحاظ رعایت دستور اربابان خود و بعذراینکه آزادی بیان ندارند از حضور درمجلس خودداری نمودند ومعلوم نیست که مخالفت موهوم آنان متکی چه اصول وقواعدی میباشد ؟؟؟

واین ازوظایف رئیس مجلس است که باید بآنان متذکرشود که‌این قبیل حرفها وروش مستهجن علاوه‌ازاینکه با سنن پارلمانی منافی میباشد اثرات نامطلوبی نیزدرامورسیاسی کشورایجادخواهد نمود

ما نمیدانیم که این پارازیت های اجتماع ووکلای بدون موکل چه تعهدی باربابان خود سپرده‌اند که مانند مادران داغدیده برای جلب منافع صاحبان‌خویش سینه چاک کرده واینهمه تلاش وجد و جهد مینمایند واین بیشعوران تهی‌مغز غافل ازآنند که قدرت اربابان نفتی هنوز بآن پایه نرسیده است که ازشکست فاحش خود و بازخواست آنان اینهمه بیم وهراس داشته و مـانند افعی تیغ خورده از کثرت درد و ناکامی مینالند . چرا مانند روباه خیره سرنسبت بعملیات مشروع مرد وطن پرستی که مورد اعتماد واطمینان قاطبهٔ ملت ایرانست اینهمه اخلال و کارشکنی روا میدارید؟؟؟

نطق مهیج آقای دکترمصدق مشت عناصر پلید را که بمنظور پیروی‌ازسیاست غلط منفی اجدادی خویش سالها باینکشور خیانت کرده‌اند باز نموده وآنان را مفتضح و بجامعه معرفی نمود

جاسوس مآبان دوره دیکتاتوری که درزمان گذشته بننگین ترین اعمال تن داده‌اند امروزهم برای مبارزه با ملیون ایرانی چه دلایل‌خشک وخشن عاری ازحقیقتی اقامه میکنند !!!

ما باین فرومایگان‌بیوطن اعلام میکنیم که‌ملت ایران از کوچکترین اعمال شما کاملا با اطلاع بوده واین رفتار ناپسند علاوه از اینکه شما را برای ادامهٔ خدمتگذاری اربابان انگلیسی محروم میسازد ممکن است در اثر خشم و غضب ملی زندگی شما تباه گردد زیرا مردم این سرزمین بنیات شوم شما واقف بوده وسزای خائنین را با گلوله وباروت‌پاسخ خواهد داد وبیش ازاین اجازه‌نمیدهند عدهٔ خائن وریاکار با استفاده ازمصونیت پارلمانی برجان ملی‌اینکشورواهانت کرده وبیش ازاین درعملیات مفید دولت اخلال و کارشکنی نمایند

بقیه درصفحه ۴

# اصلاحات فرمند
## وزیر کشاورزی

درمملکت حبشه ، سودان، مراکش درهرجهنم دره‌ایکه شما بروید هـرقدر آن محیط کوچک وبی اهمیت هم باشد باز دولتها ووزرای مسئول درکارهابرنامه هائی دارند که روی آن برنامه عمل‌میکنند دیگر باآمدن عمر و یا بارفتن زید برنامه های اصلاحی عوض نمیشود و درنتیجه با سرنوشت توده مردم بازی نمیکنند ولی در این لجن‌زار که بوی گند آن بمشام تمام عالمیان رسیده است .

هرکس ازگوشه مستراح، از گوشه [illegible] ، وهرکس از گوشه کنار قردهـای میدان سپه،باهزاران نیرنگ با هـزاران [illegible] بازی وزد وبند ووطن فروشی بمسند وزارت و وکالت رسیده و باسرنوشت این ملت مردم که از فرط حسرت و بیچارگی درلجن میلولند بازی می کنند و آنها موضوعی‌راهم که درنظر نمیگیرند احساسات شئون ملی ووطن است.

هرکس بیشرف‌تر، دزد تروخائن‌تر جایش بالاتر و مقامش رفیع‌تر میشود

باین وزراء امثال‌جناب خلد آشیان آقای ضیاءالملک فرمند که خیال میکنندوزارت کشاورزی ،دهبان، و وزارت‌هم‌دهبانی ودهداری است باید فهمانید!

تا دیگر جامعه رابااین قبیل‌حرفها و مهملات گول‌نزنندزیرا با اصلاحات، اصلاحات گفتن نمیتوان این ملت بی نوارا اغفال نمود.

آقا عوام‌فریبی بس‌است شما وقتی‌در کارهایتان برنامه نداشتید و ضامن‌اجراء نداشتید آن کار اجراء شدنی نیست.

اداره امور وزارتخانه آنهم مثل وزارت کشاورزی که‌کار هیئتکی آن تخصصی و اطلاعات دقیق درفن فلاحت است سوای دهبانی و دهداری و چپاول هستی رعایاست؟!

دراینجا با سرنوشت‌ملیونها زارع و کشاورز سروکار دارید ، آنهاازاین لجن‌زار و ماتمکده که‌شما بنام‌نامی‌وزیر کشاورزی‌در راس آن‌هستند .

بقیه درصفحه ۲

اهالی گیلان بدقت بخوانند

بقلم: ن.ی

# طفیلی های جامعه اظهار وجود
## و نشو ونما میکنند

قریب یکسال بود که توتونکاران بدبخت فومنات برای وصول بهاء توتون تحویلی بدخانیات‌استغاثه‌وفریادمیکشیدند و از فرط استیصال حصیرزیربا وآخرین روپوش خود را برای تهیه قوت لایموت روزانه عائله وامانده خویش بفروش میرسانیدند.

همه جا و بهرطرف و بتمام ادارات و مراجع صلاحیتدار مراجعه نمودوملتجی میشدند .

ویا فروش دیگ و ظروف خود وجوهی تهیه و تلگرافات‌متعددی‌مخابره مینمودند.

توغداران‌وچایکاران گیلان‌هرروز صدای‌خود را رساتر کرده و گرازآسمع اولیاء امور میرسانیدند.

ضجه وناله عیال و اطفال آنان در اینمدت‌بآسمان میرفت.

جراید محلی گیلان برای‌استرضای خاطر آنان هم‌آهنگ وهم‌صدا همه هفته برای وصول وجوه آنان صفحاتی‌رابابین امر اختصاص دادند.

ولی درتمام این‌احوال و در خلال این جریان نمایندگان قلابی و تحمیلی گیلان یعنی طفیلی‌های جامعه که عزت و سعادت خود رااز دسترنج همین کشتکاران بدبخت تهیه وتامین میکنند گوش‌شنوائی باین حرفها نداشتند .

هریک درگوشه‌ای خزیده ومشغول تصفیه حساب‌شخصی بودند وبادرو ویلاهای خارجه بعیش وعشرت وسرگرم‌تفریح و تفرج اشتغال‌داشتند.

اساساً لیاقت اینکار رانداشتند که حتی برای تسکین خاطرزارعین اینمطلب را بدولت ابراز دارند ویا در مجلس درخواست مشروع آنان راعنوان کنند تااینکه، دراثر مذاکرات‌پی‌درپی‌جراید محلی گیلان وملاقات‌حضرت آقای‌صدرائی اشکوری واعظ شهیر گیلان باجناب‌آقای نخست‌وزیر که حضوراً لزوم‌فوری کمک به کشتکاران‌وپرداخت‌پول آنانرابعرض ایشان رسانیده‌اند و اقدامات مجدانه جناب آقـای ارسلان خلعتبری استاندار محترم گیلان بالاخره مبلغ پنج میلیون تومان جهت پرداخت وجوه پیله‌داران چان و مبلغ‌چهار ملیون تومان‌بابت تادیه وجوه‌نوغداران بسازمان برنامه وشرکت نوغان ازطرف دولت حواله گردید.

بقیه درصفحه ۴

بقلم آقای فربود

# آیا سرنوشت ما در دست
## غیر است؟

از خوانندگان گرامی تمنی دارد سلسله مقالات زیررا بامعان نظر ودقت کامل مطالعه فرمایند و بی‌مورد نمیداند برای‌رفع‌هر گونه اشکال‌قبل از خواندن مقاله بعدی دقت مجددی دومقاله قبلی بشود .

* * *

چو قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند
گراندکی نه بوفق‌رضاست‌خرده‌مگیر

روان حافظ شادباد ولی‌این چه قسمت ازلی است که بامریکائی خوشی و سعادت و ثروت بخشیده و بانگلیسی سروری وسیادت داده و بایرانی فقر و بیچارگی عنایت فرموده‌است آن کدام مقسم امر است که‌خوشبختی را بنام‌غربیها رقم زد و بدبختی‌را نصیب مشرق زمین نموده‌است.

داد ازاین بی‌عدالتی! وای‌ازاین ستمگری !

هرگز این معنی قابل قبول نیست که:

رضا بداده بده وزجبین گره‌بگشای
که برمن وتو دراختیارنگشادست

بقیه درصفحه ۳

# قائمقام وعاشورای ۱۳۲۰
## هجری قمری

درصفحه ۲

نامه وارده

بقلم : ب

# مژده باهالی گیلان

درشماره گذشته آن روزنامه شرح مؤثری تحت عنوان «گیلانی بیدارشو» نوشته شده که بی‌اندازه محرک احساسات خفتهٔ هر گیلانی بود میخواهیم بشما وسایر همشهریهای‌عزیزاعم‌از گیلانیان مقیم‌تهران و چه‌آنهائیکه در گیلان اقامت دارند مژده نوید بخش وروح افزائی بدهیم و آن تکوین جمعیت « گیلانیان » در تهران میباشد

با تشکیل‌این جمعیت گیلانی باردیگر رشد اجتماعی وسیاسی خود رابمنصهٔ‌ظهور و بروز رسانده و ثابت کرد که درهرحال وهرموقع پیشرو ومقدم اصلاحات عمومی است.

میخواهیم مژده بدهیم که عده‌ای‌از راد مردان وجوانان اصلاح طلب که‌در زمرهٔ آنها عده‌ای از استادان دانشگاه ، پزشکان عالیمقام مهندسین عالی رتبه ، مامورین‌صالح دولتی ،بازرگانان‌وروشنفکر ومتجدد واصلاح طلب ،آزادیخواهان و مطلعین ومعتمدین گیلان میباشد ، دورهم جمع شده برای اصلاح و عمران استان فراموش شده گیلان عقب افتاده و تأمین بهداشت و فرهنگ و سایر نیازمندیهای اجتماعی و اقتصادی و اصلاحات عمومی ضروری گیلان دامن همت بکمرزده‌اند و عنقریب دست بفعالیت خواهند زد.

البته انتظار این جمعیت خیر خواه گیلان ازتمام همشهریهای مقیم تهران و ازگیلانیان عزیز آنست که با جمعیت در راه وصول بهدف که عبارت از عمران و آبادی گیلانست همکاری و تشریک‌مساعی

بقیه درصفحه ۴

ترجمه : مهندس نیکروش

# ملک فاروق از خود دفاع میکند
## وی میگوید ما و سایر مصریها مسلمانان باغیرتی هستیم
## ملکه فریمان ومن یکدیگر را خیلی دوست داریم و توقع دارم این دوستی و محبت را محترم بشمارند

درصفحه ۳

بقلم ـ صادق

# آیا امیدواری بشروع
## مذاکرات نفت هست ؟ باز هم ماجرای نفت

دولت انگلستان وزمامداران وی هیچوقت با افکار عمومی ایرانیان تماس نداشته وارتباط آنها فقط بایکدسته عمال خود و زمامدارانی بوده استکه بادست خودشان روی کارمیآوردند ومطالعات مامورین سیاسی آنها درباب ایران وخصائل‌ایرانی ها ازموضوعات ومتون پرونده‌های بایگانی شده وزارت‌امور خارجه یا سرویس‌خفیه تجاوز نمیکرد .

آنها تصور میکنند که باز بایددر ایران سیاست کهنه‌شان را بکار برد یااز طریق نفوذ مذهبی‌واردشد یا بین‌عشایر وحکومت مرکزی تفرقه انداخت یابهر وسیله‌ای که هست اصول رشاه وارتشاء وفقر وتنگدستی ـ قمار فحشاء رارواج داد .

انگلیسیهاهنوز بافکار عمومی‌ایرانی ها بی‌اعتناء می‌باشند‌و باید اذعان کرد که بحران شدیدفعلی ناشی‌ازآنست که‌تصور میکردند در ایران افکار عمومی وجود ندارد ومیشود باروی کار آوردن چندنفر خائن ومسلط کردن آنها براوضاع کشور مالک مقدرات کشور شد .

اینهاباور نمیکنند که‌در اثرافزایش تعداد باسوادان وبالارفتن سطح‌فرهنگ عمومی‌افراداینکشور وکثرت ارتباطات بادول راقیه ، ایرانیهای باهوش کاملا بیدار شده وباتمام قوا می‌خواهندزنجیر اسارت وبردگی واستعمار را پاره نمایند

آنها خیال میکردند با ایجاد واقعه ۱۷ بهمن وروی‌کار آوردن رزم‌آراء وتولید محیط رعب و وحشت و ترور با اختناق افکارواحساسات عمومی‌میتوانستند لایحه گس‌و گلشائیان را بتصویب رسانده و با یکی دو شلیک درهرتن نفت ایران را باز بیغما ببرند .

واین سلسله اشتباهاتیکه انگلیسیها در ایران‌مرتکب‌میشدند ناشی ازعدم‌شناختن ایران بود .

باید اعتراف کرد که‌ملی شدن‌صنعت نفت ایران ناشی‌از علل‌سیاسی واقتصادی وقطع استعمار بوده است .

ایران از لحاظ اجرای برنامهٔ‌هفت ساله احتیاج بپول داشت بمنظور تأمین برنامه اصلاحی وعمرانی خود نیازمند به پول بوده آنهائیکه‌ برنامه هفت ساله را تنظیم کرد دو راه‌برای تحصیل پول پیش بینی کردند .

۱ - طریق وام از بانک ملی حتی عندالزوم انتشار اسکناس .

۲ - وام‌ازصندوق بین‌المللی و بانک بین‌المللی ترمیم وتوسعه .

چندی بعد این فکـر برای میهن پرستان ایرانی‌تولید شد که ما خودمان دارای منابع سرشار نفت و ثروت‌بی‌حدو حصری هستیم که میتوانیم از وجود آن برای عمران وآبادی کشوراستفاده نمائیم بجای استقراض ازبانک بین‌المللی ترمیم وتوسعه یا بانک‌صادرات وواردات‌امریکا بهتر آنست که از نفت استفاده نموده و نفتیکه حقاً واصولا مال ماست آنرا تحت تسلط خود درآورده وبا آن کشورخود

بقیه درصفحه ۴

# قائمقام رفیع رئیس

## کمسیون خارجه مجلس و وکیل سرنیزه را بشناسید

آقا رضا در جوانی – آقا رضا موقیکه بریش رسید بچه طریق تحصیل تذکره تابعیت روس کرد - فعالیت رضا رفیع اوغلو در دستگاههای روسیه - انتقام گیری از آزادیخواهان اعدام چهارنفر دررشت. موضوع نیکیتین قونسول روس ومادام نیکیتین. اضطراب سک جناب قونسول و بسیاری مطالب دیگر.

JOKER
JOKER
TALECHES

بطوریکه میدانیم مستر شوستر آمریکائی بخزانه ایران سروصورتی میداد ومالیاتهای معوقه را وصول میکرد و تدابیری میاندیشید که دستگاههای لشگری و کشوری را بدون دراز شدن دست حاجت بسوی بیگانه بر پای خویش نگاهدارد در مقابل اوامر واحکام سفارتخانه ها ایستادگی مینمود، گروه وطن پرستان راتقویت وتائید میکرد غرور ملیون را محترم میداشت کلیه این اعمال با تمایلات بیگانگان تصادم میکرد لذا به معاذیر مختلفه تولید موانع و اشکال میکردند تا مستر شوستر و ملیون ازتدابیر خود بنفع ایران وایرانی بهره ائی نبرند کسانیکه کتاب « اختناق ایران » را خوانده اند ازمبارزاتی که درآنزمان جریان داشت نیک واقف شده اند وشاید بخاطر داشته باشند که حتی زنان ایران هم با منتهای غیرتمندی ازمنافع ایران در مقابل بیگانگان دفاع میکردند.

هنگامیکه دولتین روس وانگلیس مشترکا اخراج شوستر را تقاضا نمودند ودر دنبال آن اتمام حجت فرستادند وپس ازلشکر بآذربایجان وگیلان کشیدند و بسوی تهران سرازیر شدند. **شیرزنان لچک بسر برای ایثار مال وجان آمادگی نشان دادند ولی آقایان رفیع اوغلو در لباس روحانیت منتها زیر بیرق دولت روس، برای اجرای تمایلات دولت انگلیس که ازجمله اخراج شوستر وفراهم کردن مقدمات اجرای قرارداد ۱۹۰۷ وتقسیم ایران بدو منطقه نفوذ بود کمال فداکاری را نشان دادند.**

آقای رضا شریعت زاده (رفیع اوغلو) یا قائمقام الملک فعلی هرروز صبح وعصر مانند یک ژنرال فاتح در درشکه مخصوص سوار میشد، دونفر قزاق روس جلودار ودو قزاق بیگانه عقبدار ازپس وپیش کالسکه اسب میتاختند آقای رفیع اوغلو ازخانه ائی بخانه دیگر میرفت تا سرشناسان شهر را ملاقات وپیغام تهدید آمیز نیکراسوف ژنرال قونسول را برساند بعنوان دلسوزی که دل آنان را خالی کند که با تسلیم خواهشهای روس شوند ویا لااقل ترک فعالیت نمایند. ای بسا مردم ساده لوح که براثر فعالیت آقای قائمقام رفیع اوغلو راه سازشکارانه پیش گرفتند و بعضاً دانسته ویا ندانسته برعلیه ملیون ومنافع کشور شهادتهائی دادند و باعث مرگ هموطنان خود شدند که شرحش خواهد آمد مقدمتاً باید دانست که:

در عاشورای هزاروسیصدوسی و هجری قمری ستاد ارتش روس در قفقاز به بهانه اخراج شوستر تصمیم گرفت که آذربایجان وگیلان را رسماً تصرف کرده وولات وحکامی از جانب تزار انتخاب و بالاخره دنیا را درمقابل امر واقع شده ائی قرار دهد پس از مقدماتی که بدست عمال خود در گیلان وآذربایجان تهیه کرده بود ناگهان درمراکز این دوایالت یک مانور جنگی دست زد و شهر تبریز ورشت را زیر آتش توپ و تفنگ گرفت وپس ازآنکه بر اوضاع مسلط گردیده و ادارات را زیر نظر گرفت عده ائی را در هردو شهر دستگیر نمود. آزادی اسیران منوط براین بود که تصدیق کنند که تیر- اندازی وهجوم از طرف قزاقان روس از جانب ایرانیان شروع شده است و تصرفات روسها در نتیجه یک جنگ دفاعی صورت گرفته است. آنهائیکه این خواهش مزورانه را ردمیکردند مانند ثقه الاسلام وسایر ملیون آذربایجان و گیلان محکوم باعدام میشدند در چنین شرایطی در گیلان نهضت عظیم وطن پرستانه آغاز شده بود عده زیادی ازمردم شهر واطراف بتدارک اسلحه پرداخته مجهز و متشکل شدند روحانیون وخطباء بر بالای منابر مردم را بحفظ دین ووطن تشویق میکردند. بازاریان هرروز در مسجد جامع جمع شده وادعیه مخصوص برای رفع بلا میخواندند کلیه مدارس رشت شاگردان را بصف کرده معلمین را کفن پوش از مدرسه بمساجد یا انجمن ایالتی میبردند ودرطول راه عده ائی از شاگردان با صدای بلند سورةالرحمن را قرائت کرده وبرای استقلال و آزادی ایران فاتحه میخواندند وعده دیگر هم آهنگ میخواندند: « ایخدا ما کودکان را نصرت واقبال ده – مرگ ده ما را جمعاً یا که استقلال ده » صاحبدلی در تلاقی با صفوف نوباوگان معصوم اشک تحسر جاری میکرد.

در چنین وضع وحالی آقای قائمقام مأمور بود باقزاقان جلودار وعقبدار از کوچه و معابر تنگ بسرعت عبور کند وصفوف مردم ومحصلین را درهم ریزد تاشاید صدای اعتراضی بلند شود. و بهانه ائی برای مداخله قزاقان روسی بدست دشمن دهد.

آقای رفیع اوغلو با نهایت بیحیائی صف شکنی میکرد ولی شاگردان مدارس دستور داشتند کوچکترین اعتراضی نکنند فقط قرآن خودرا بخوانند وسرود خویش را بگویند وپس از عبور درشکه خائنین صفوف خود را منظم کنند. وقتی این تشبثات نتیجه نداد مانور سوار نظام روسی در کوچه ها شروع شد تادر تلاقی با مجاهدین فرصتی جهت ایجاد جنگ وستیز تحصیل نمایند دربعضی موارد درست در موقعی که اعضاء انجمن ایالتی و ملیون مشغول نطق بودند موزیک سواره نظام روس سرمیرسید که اخلال کند ومیتینگ را برهم زند ولی مردم تحمل میکردند بامید آنکه افق سیاست روشن شود وبالاخره ساعت شوم فرا رسید وقزاقان روس پس از محاصره شهر واستقرار واحدهای نظامی در نقاط مختلفه شهر مقابل دارالحکومه و سبزه میدان و نقاط دیگر ناگهان شروع به تیراندازی و قتل عام نمودند ودر عین حال بدستگیری مجاهدین وسران ملیون پرداختند توله های شکاری آنان که همان اتباع ایرانی وقفقازی بود ردپای ملیون را برداشته وبقزاقان اشاره کرده ودستگیرشان مینمودند. شهر در تصرف روسها درآمده وعده زیادی که معاون نظمیه و روسای کلانتری و اعضاء انجمن ایالتی و روسای ملیون وبعضی از فرماندهان مجاهدین منجمله شریعتمدار گرگانرودی بود دستگیر ساختند.

داستان محاکمه آنان و شهادت دادن خائنین واعلام ملیون را در شماره آینده بخوانید.

---

بقیه از صفحه ۱

## اصلاحات فرمند

**میخواهند وضع آبیاری را منظم کنید، آفات آنها را از بین ببرید، بذرهای خوب در اختیار آنها بگذارید، دامهای آن را اصلاح کنید، زمین‌های آنها را آباد و باایجاد بانک تعاونی وکشاورزی آنها را از این وضع ننگین و کشنده زندگی راحت کنید.**

آنها میخواهند در تحت توجهات وزیر محبوب خود که جناب ایشان معلوم نیست از کجا و چه محل مشروعی صاحب و مالک این همه ضیاع و عقار شده اند لقمه نان بخور نمیری از دسترنج خود بدست بیاورند.

هرساعت در رادیو در روزنامه بگوش تمام مردم کره زمین میرسانید اصلاحات کردیم و آفت زراعت را دفع کردیم گفتن این عبارات شرم آور است هرسال ملیونها پول ازبیت المال این ملت عور وگرسنه را اعوان وانصار شما والوطی خور میکنند، صرف عیش ونوش وایاب وذهاب بیهوده یکمشت گردن کلفت وجانی میشود وشما دادمیزنند اصلاحات کردیم و جناب آقای ملخ و نورچشمان آنها را از بین بردیم وخوردیم.

مامورین خائن شما هزاران کیسه گل وخاک را بعنوان سن جمع شده در گوشه وکنار میریزند واز بابت آنها ملیونها پول را بخورد یک مشت مامور بی همه چیز وخدا نشناس میدهند وآنوقت بوق و کرنا راه میاندازند.

حضرت سن را بتوپ و تانک بستیم واقعا خجلت دارد ملیاردها هستی این ملت را بباد غارت میدهند آنوقت در کمال وقاحت و بیشرمی از حلقوم داد داد میکشند دفع وآفات کردیم.

آقای وزیر کشاورزی اگر واقعا دل مبارکتان برای اصلاحات لک زده است بروید و به پرونده ده‌منی دزدی وسوء استفاده آلان دفع آفات آذربایجان را رسیدگی نمائید ولی بشرط اینکه آنرا بدست اهلش بسپارید.

بدست مردی طرو باشرف بگذارید و ببینید چگونه این پرونده و امثال این قبیل جنایات را بافرستادن مامورین بی وجدان ماست مالی کردند این را بدانید که در تمام استانهای ایران طرز مبارزه همینطور است.

مبارزه فقط برای ازبین بردن ضعفا و مامورین کوچک و بی نظراست که همیشه مانند خاری برسر راه این قبیل اشخاص نادرست وکثیف و دزد مقاومت میکنند ولی دزدها مانند بندهای عنکبوت دور شما می تنند بحرف آنها ترتیب اثر میدهید و این وزارتخانه را در راه اضمحلال سوق میدهید.

آقای وزیر کشاورزی این اشخاص که فعلا از مقربین درگاه شما هستند محال است بگذارند وزارت کشاورزی کوچک ترین قدم مفید و اصلاحی برای این ملت عور و گرسنه بردارد.

باید امور حساس را بدست اشخاص وارد و بی نظر بسپارید.

از آنها پشتیبانی وتقویت کنید.

باید هرموسسه و هراداره و هر دستگاهی دارای برنامه مفید وموثر و قابل اجرا باشد درراس این قبیل موسسات مفید هم ومتخصصین و بی نظر بگذارید بدبختانه بجای این قبیل اقدامات مفید گوش بحرفهای یکمشت اشخاص ناتوان وپست که سرمایه ائی جز اخلال وکارشکنی وبخل و حسادت نداشته اند گوش میدهید و انشاءالله در آتیه همه آنها را بنام معرفی خواهیم کرد

اوضاع موسسات مفید را برهم میریزند و عده پشت میز نشین بیچاره و ناتوان مرکز را هم که اکثرشان ابداکاری بکار جنگلبانی وخلافکاری اعتنائی نداشته اند از کار بر کنار میکنند وتازه عجالات امیکشند بعنوان اصلاحات آدم غیر وارد و هیچ چیز ندان را که معلوم نیست در ۱۲ سال خدمت خود در خوزستان ملیونها بودجه و پولرا چه کرده وچگونه حیف میل کرده است در راس بنگاه وموسسه مفیدی آنهم موسسه جنگلها که هر کارش تخصص وفهم وشعور لازم دارد میگذارند مسلم است اولین قدم اصلاحی این رئیس بی نظر هم جز نابودی و فنا و هستی این ملت و یکمشت درخت بی زبان چیز دیگری نخواهد بود.

آری مسلم است برای پرده پوشی و عوام فریبی واغفال بایستی هم مصاحبه مطبوعاتی تشکیل بدهید وعملیات نادرست و بسیار غلط خود را بعنوان اصلاحات بخورد مغزبین بی خبر بدهید!

ماامروز اعلام خطر میکنیم ومیدانیم که تاچند ماه دیگر اداره کل جنگلها از هم پاشیده خواهد شد. آیا آنموقع مسئول امر کیست؟

آقای وزیر کشاورزی امروز روزی است که مردم همه چیز را خوب می فهمند دیگر این عصر مانند ادوار سابق نیست که بتوانند مردم را تحمیق کنید.

این ملتی که فعلا امثال شما قلدرها را باندازه مگس برای آنها ارزش قائل نیستند.

تمام این اعمال و رفتار شما را در دفتر خاطرات خود ثبت میکنند واین را بدانید که انتقام ملت شدید و خورد کننده است وزارت و صدارت بریک مشت مردم عور و گرسنه افتخار نیست.

بازهم درفکر عوامفریبی باشید و از هروزارتخانه عده ای را بیاورید و بجان یکمشت مامور بدبخت بیاندازید

**ودرتمام دوره‌ای که بایستی هم خود در اصرف اصلاحات کنید صرف جنجال. غرض‌ورزی – پرونده سازی – اعمال نظرهای خصوصی خود و اطرافیان و هزاران کار گندو کثیف دیگر یکه دیناری برای این کشور ارزش ندارد یسازید.**

**دیگر دوره این طرز حکو برمنجلاب و کرمها وصداوت استفاده از جدال و اغراض کارمندان سپری شده است، باید درجهت خواست قدم بردارید و بنفع جامعه کار کنید و این درصورتی که از آن ملت باشید والاخلا باشید مانند آنانکه برخلا آب شنا میکنید وراه تر پیش گرفته اید.**

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر وخواه ملال

---

بقیه از صفحه ۱

## آیا سرنوشت ما

هیچوقت برفرش بوریا و کاسه گلین قناعت نتوان کرد در صورتیکه دست چون خودی جام بلورین و زیر پایش فرش ابریشمین باشد چرا آنکه خوش و سعادت در اختیار او است بین من و آمریکائی فرق گذاشت.

به او انواع و اقسام اتومبیلها داد واز من یک خرسواری دریغ نمود آن را در جزایر هاوائی هزاران خوشیها داد ومارا کویر لوت این چه سرنوشتی است که یکی را آسمانخراش داد ودیگری را ازتملک خشتی خام منع نمود.

حاشا، حاشا، هرگز نمیتوانم بپذیرم که چنین قسمتی در روز اول تعیین باشد و دردفتر ابدیت یکی را صد گونه نعمت و دیگری را قرص جو آلوده به خون نوشته باشند.

هرگز کارگردان جهان این همه تبعیض روا نخواهد داشت پیش او درمانده یا پادشاهی توانا یکسان است.

آیا اواست که یکی را بچرخ بلند ودیگری را بخاک نزند مینشاند قسمت ازلی است که یکی را بدریا بماهی میدهد و دیگری را بماهی میرساند

اگر چنین است مهرورزی و کینه توزی و تبعیض هست.

العیاذ، العیاذ که تبعیض و کینه را دراین بارگاه ره باشد (آیه تعز من تشاء وتذل من تشاء) وانواع این آیات در قرآن کریم بحث و خاصی دارد که مشروحاً بیان خواهد شد این تنها مائیم که باقامت انسانی تقدیر یزدانی برده کشیده و این همه رنج و مصیبت وبیچارگی و مذلت را بوجود آورده ایم.

این مائیم که شهد زندگانی را بشرنگ جانگزای تلخی بدل کرده ایم درقرن اتم درهر گوشه از زمین جهنم های سوزانی مشتعل کرده و نوع را می سوزانیم.

برای روشن شدن مطلب و اینکه آیا سرنوشت آدمی تا چه حدود غیر است؟

ناگزیر ابتداء از نظر فیزیک تو الذکی جهانرا مورد دقت قرار تماشای طبیعت مانند سقوط جسم سنگین و طلوع همیشگی آفتاب از مشرق طبیعی و بدیهی بودن این قبیل امور را در بشر بوجود آورد پاره ائی امور مثل سیل بی سابقه وطلوع ستاره دنباله دار و زلزله علت معلوم ومرتبی تصور اراده خارجی را بوجود آورد.

لذا آدمی ارباب انواع متعددی فرض کرده و گفت:

مریخ خداوند جنگ این خونریزیرا خواسته وزهره خداوند عشق را دیوانه دختری کرده وخدای خدایان ژوپیتر امرزا اراده نموده است.

از این رو امور طبیعی بسلیقه انسان بدودسته نیک وبد وخیر وشر تقسیم و دو نوع مختلف خدا در خیال او ساخته شد یزدان خداوند نیکی ورو اهریمن خداوند بدی و تاریکی وتمام کارها را باراده و هوس به این دو خدا نسبت دادند.

روزگاران بربشر میگذشت تجربه های فراوان بدست آورد وحکمت پرده پندارها بالازد.

حقایق روشن تر دیده شد امور اتفاقیه و کلیه کارهای جهان واسباب معینی خوانده شد.

انسان خسوف و کسوف را معلول گناهان بشر خاکی میدانست رعد وبرق وصاعقه را غرش شیاطین همی گفت!

علم ودانش گفت این حوادث معلول عللی چند و امور طبیعی تابع و دقت مخصوصی است.

قوانین لایتغیری در جهان بیجان حکمفرما است که همه وهمه چیز و فرمانبردار آن نوامیس طبیعی لایزال هستند.

تا دنیا، دنیاست این فرمانروائی ساری وجاری است هر کجا آبی میرود ازپی انجام کاری میرود!

خشتی بیدلیل ازبارهای نیفتد وسیلی بیجهت از کوهی سرازیر غرش رعد، شرار صاعقه، گرما، سرما، تابع اسباب وعلل گوناگونی است که آن علل جستجو گردد معلول نقاب ازچهره بر کشد.

هرگاه آبی در جویباری روان وبرگی برروی آن شناور باشد جریان آب وسنگینی برگ را بدانیم بکمک محاسبه میتوان دریافت پس از چند برگ کجا خواهد بود.

وضع فعلی آب و برگ علتی است که وضع آتی برگ معلول آن میباشد. نه ژوپیتر یونانیان در این کار دخالتی داشته ونه بعل عربها نموده است

کم کم بشر این نظر را در بخش بیجان عالم تعمیم داد وبدین نتیجه «حالت کنونی جهان بیروح علت وضع آینده ومعلول اوضاع آن است»

درهمه جا وهر کیفیت آزمایش کرد وازمجموع این تجربیات چنین کارهای جهان بیجان وضع مرتبی دارد که با زنجیر محکم علت ومعلول پیوسته است دیروز سودای امروزرا پخته اند وامروز قرار فردا را می روزیکه بدید آرنده جهان بیروح را بدید آورد آینده آن را نیز بهتر بگوئیم: «جهان و سرنوشت جهان باهم آفریده شده است» ولی بشر باین حرفها قناعت نکرد ، ویک شعور باطنی از اعماق آسمان عقل نهیب میزد که وی میتواند باراده خود در جریان حوادث عالم دخل وتصرف وسرنوشت خود را بدست خود بنویسد اما این نظر با دلیل و برهان توجیه

بقیه در شماره بعد

---

## میگویند

میگویند ... در بانک ملی نسبت ارزی حیف و میل هائی شده است.

افشین - یگانه مؤسسه ائی که در این کشور سلامتی و حیثیت خود را حفظ نموده بود بانک ملی ایران بود که سعی داشت صحیح و درست وظایف خود را انجام دهد ما اینک از آقای زاهدی رئیس بانک ملی انتظار داریم که رسیدگی به این تخلفات بنمایند و مانع آن شوند که بانک که از بهترین مؤسسه بود در اثر مسامحه وایشان ازهم پاشیده شود چنانکه میگویند ازتعمیر اتومبیلها ۱۲۰۰۰۰ ریال حسابسازی شده است.

.. برای سرجنگلداری شهسوار و نوشهر آقای مهندس بختیار در نظر گرفته شده و حکم اورا صادر نموده اند.

افشین : این عضو همان مأموری است که بالای ماشین های چوب قاچاق به رشت و تهران آمدورفت نموده بامقاطعه کاران و چوب برها مشغول لهو و لعب بوده و چند فقره پرونده تخلف هم برای او تشکیل شده بدبختانه بنگاه اصلاح طلب !! جنگل در اذاء طرد این قبیل عناصر که در پست های کوچک مرتکب این نوع تخلفات شده اند آنها را بمشاغل بسیار حساس میگمارند واسم آنرا هم اصلاحات میگذارند ما انتظار داریم وزارت کشاورزی و بنگاه جنگل توضیحات کافی در این خصوص بدهند.

### قابل توجه اداره کل بازرسی وزارت کشاورزی

... میگویند مهندس میرحیدر و طهیر و.. اعضاء حساس بنگاه جنگلها با نظر اصلاح طلبانه !!! از محل تهیه پروانه تخته شبکه سال ۲۷ پروانه صادراتی امسال صادر نموده اند.

افشین : این رویه همیشگی بنگاه نامبرده است وکدام احمق است که نداند چوب تهیه شده در چهار سال قبل آنهم در جنگل اثاری ازآن باقی نخواهدماند مگر دربارک سر پوشیده ومحفوظ آقای طهیر باشد بدیهی است آن چوبها بموقع خود بطور قاچاق حمل گردیده وچوبهای تازه بآن حساب محسوب کرده اند باز هم ادعا کنید بنگاه جنگلها مشغول اصلاحات نیست ؟؟؟

... شب سه شنبه گذشته نور چشمی آقای طهیرالاسلام عضو هیئت مدیره بنگاه جنگلها با مهندس میرحیدر رئیس اداره جنگلبانی آن بنگاه باتفاق نماینده شرکت دوردگران در کافه رستوران نادری ملاقات محرمانه داشتند و وعده های مساعد مشروطی هم از طرف آقایان به نماینده لوث داده شده است.

افشین - ما از اول باقای وزیر کشاورزی اعلام خطر نمودیم که مسئولیت کارهای جنگل را که بستگی بحیات مردم کشور دارد بعهده امثال طهیر بی سواد و بی اطلاع ترین فرد بنگاه جنگل و مهندس میرحیدر که دلال وهمه کاره وجز جواز فروشی و زدوبند با مقاطعه کاران کاری ندارند خطای محض است ولی آقای وزیر کوچکترین توجهی بتوصیه این روزنامه نکرده و ما مجدداً اعلام خطر میکنیم با این قبیل عناصر پلید امید هر گونه اصلاح جنون محض و بمنزله فنای قطعی جنگلهاست.

... برای رسیدگی بوضع بنگاه داروئی سپه که مدتها شایع بود که حیف و میل هائی میشود اخیراً بازرسینی به منظور رسیدگی موجودی بنگاه اعزام و مشغول صورت برداری از اجناس هستند تا معلوم شود سوء استفاده هائی بوقوع پیوسته است یا خیر !! جای تعجب است اولیاء ارتش دیرخبر شده اند زیرا اشخاص خاطی آثار جرم را باقی نمیگذارند.

اگر آقایان بازرسین دزدی های داروئی سپه را میخواهند رسیدگی نمایند صورت خرید اجناس را که بدستیاری سردان دزد پناه جنس یکریالی را بده برابر قیمت خریده و بحساب برده اند رسیدگی نمایند و چنانچه آقای سرلشکر بهارمست حقیقتا علاقمند به تعقیب متخلفین میباشند ممکن است مراتب را اعلام دارند تا ما مدارک لازمه را در اختیار ایشان بگذاریم بطوریکه شایع است ۲۳۰۰۰۰ مترمثقال کسر انبار بوده و صورت مجلسی نیز در این باره شده است ولی اموال حیف میل شد مقادیر مهم تری بوده که مستلزم رسیدگی دقیق خواهد بود.

... میگویند که آقای ایپانی با بعضی اشخاص موثر نیز بند و بست دارد که باوجود این همه شکایات و دلایل برعلیه او و جهت تخلفات وازبین رفتن پرونده‌ها در جراید و مجامع سخن میرود متنفذ زیرا بازرسی کل وزارت دارائی ودادستان دیوان کیفر جرأت به تعقیب پرونده های مربوطه ندارند برای اینکه ممکن است که مقام آنها را ازدست آنها بگیرند واله اگر این موضوع صحت نداشته باشد دلیل چیست که متخلف را تعقیب نمی نمایند و باوجودیکه دلیل تخلف بگوش اولیای امور و وکلای مجلس شورای ملی نیز رسیده است از تعقیب مصون مانده اند.

... بزله گوئی برای رسیدگی به تخلفات بهداری و کلاه سازی های دکتر بازرگانی ودکتر نامدار و امثال آنها و بازنمودن دست مشتی وارد کننده بی دین به پشتیبانی از اولیای امور وزارت بهداری که خون مردم را وارد کنندگان دارو باصورت سازی های جعلی که داروهای یکریالی را بده برابر بلکه بیشتر بخورد مردم میدهند اظهار عقیده خوبی کرده بود.

گفت از وزیر بی حال بهداری چه انتظاری دارید که وزارت بهداری را اصلاح نماید

در صورتیکه اوقادر به اصلاح اوضاع خود نیست چگونه اصلاح وزارت بهداری از او میخواهند.

این اشتباه امنای دولت است که کار های بزرگ را بدست اشخاص بیرحم می سپارند فقط درستی برای انجام کار کافی نیست قدرت انجام کار نیز باید فراهم باشد.

کل اگر طبیب بودی - سرخود دوا نمودی. ومعلوم نیست پنسلین ۴۰۰۰۰ واحدی اسپیبا فرانسه که حل نمیشده و برای تزریق ممکن نبود باوجودیکه بهداری طی نامه رسمی فرستاده شده است علت چیست که در بوته فراموشی سپرده شده است.

غیراز این میشود فکر کرد که وزارت بهداری خود را بخواب خرگوشی زده تامصرف کنندگان بیچاره از این داروی قلابی که مصرف ندارد خریده و دور بریزند پس از آنکه وارد کننده موجودیهای خود رامصرف نمود وزارت بهداری جواب نامه رابدهد البته در آن موقع خواهد گفت که دستور داده شده است که ازورود واستعمال این دارو جلوگیری شود و وارد کننده را مواخذه نمودیم در صورتیکه هردو موضوع تقلیب شده است و واقعیت ندارد.

---

## ملک فاروق از خود دفاع میکند

فاروق پادشاه مصر تا سرحد امکان در خارج از کشورش بسر میبرد یکی از پادشاهانیست که بیشتر مورد حمله و تنقید و بدگوئی قرار گرفته است.

از موقعیکه ملکه فریده را طلاق داد داستانهای ما مربوط در باره او زیاد نوشته شده.

بتازگی نزاعیکه بین یکنفر عکاس و نگهبانان فاروق درگرفت منجر به حادثه دیپلماتیک و سوء تعبیر زیادی شد.

اگر واقعا سلاطین باید زندگی محرومی داشته باشند در اینصورت می توان فهمید تنقیداتیکه از ملک فاروق میشود تا چه حد صحت دارد؟

تاکنون پادشاه مصر بهیچوجه احساساتیکه از این قبیل تنقیدات وصحت اتهامات وارده نسبت باو دست میدهد کوچکترین تذکری نداده است. شاید برای پادشاهان تذکر اصلاحی بیمورد باشد مع الوصف فاروق بااینکه تسلیم مقررات مطلق خود میباشد با «بریان برس» همکار روزنامه نگار انگلیسی ما در باره زندگی یک پادشاه وحملاتیکه بوی شده است شرحی بیان داشته اند.

* * *

ملک فاروق که مدت ۱۴ سال قدیمترین تاج وتخت سلطنت دنیا را اشغال کرده و خود نیز فعلا ۳۱ ساله است در طی مکالمات طولانی خود در حالیکه سیگار میکشید و قهوه مینوشید زیرا ایوان مهمانخانه اش در (کابری) نشسته و در باره زندگی و عشق و افتضاحاتیکه در اطراف اوست صحبت کرد:

- من مدتهاست که با این حملات عادت کرده ام درست است من از آنها خوشم نمیآید ولی چندان اهمیت هم ندارند. ملت من از حقیقت امر آگاه است.

من بخاطر ملکه میخواهم باین حرفها خاتمه دهم وبرایم مشکل است که از لاطائلات در باره او جلوگیری کنم.

در کشور ما برخلاف معمول اروپا زنها در سیاست مداخله ای ندارند. ملکه هم مثل تمام زنهای مصری است. وی با من راجع بکار های خانوادگی مشورت میکند و هروقت که بحث و مذاکره در اطراف سعادت شخصی ماست با هم توافق نظر داریم ولی محبت وعلاقه متقابل هرچه باشد او بکارهای کشور مداخله نمیکند.

هما نطور که شما در کشور خود اقداماتی دارید ما درشرق برزنان خود بزرگترین اقدامات را داریم. ماحتی المقدور سعی میکنیم که آنان را خوشبخت کنیم اما هما نطور که نزد شما مرسوم است ما بزنان آنچنان قدرتی نمیدهیم که بتوانند ما را بدبخت سازند.»

فاروق بعوا خنده مسرت آمیزی کرد و ادامه داد:

«شما میدانید که تمدن ما خیلی قدیمی است و باین علت نیز در این سرزمین بهترین طریقه را اتخاذ کرده ایم. برای شناختن زنان وقت لازم است موقعیکه با اولین زنم ازدواج میکردم ۱۷ ساله بودم این سن برای ازدواج خیلی کم بود. بنظر من شوهر باید ده سال بیشتر از زنش داشته باشد. اگر مرد همسن زن خود یا جوانترا ازو باشد دراینحال اینمرد شوهر خوبی نخواهد بود. باین دلیل برای مرد قدری تجربه لازم است تا بتواند زن خود را نگهداری نماید. بخصوص اگر آن زن مقامی نظیر ملکه را احراز کند.

اگر بگوئیم علت طلاق ملکه فریده نداشتن وارث مذکر برای من است حرف بی اساسی گفته ام.

در دنیای کنونی آیا تاکنون شنیده اید که مردی زنش را با چنین دلیل مضحکی طلاق بگوید.؟» ملک فاروق اطمینان داد که حقیقت جدائی آندو بنا بتصمیم و تقاضای ملکه فریده بوده است.

فاروق پس از اینکه چند پک بسیگارش زد گفت:

- « سلاطین نمیتوانند دلایل طلاقشان را روی کاغذ آورده و باطلاع همه برسانند ولی کلمه مناسبی را که میتوانم بگویم همانا عدم توافق اخلاقی است قبل از اینکه دوباره بازدواج خود فکر کنم سه سال تمام طی شد من در چنین مورد مهمی تابع تصمیمات فوری نیستم. ایندفعه میخواستم ازینکه واقعا شایسته ام باشد اطمینان حاصل کنم لذا با فرصت چنین زنی را یافتم و در همانروز اقدام بازدواج کردم. درآنموقع مردی با تجربه بودم. موقعیت من بمن فرصت انتخاب بیشتری را میداد. اگر من زنیرا که قلب آزادی نداشت انتخاب می کردم واقعا دیوانه بودم.

ملکه نریمان و من یکدیگر را خیلی دوست داریم. هما نطور که میدانید من هم بخود حق میدهم که او خیلی جوانست و هیجده سال بیش ندارد دختری کاملا رسیده و موقر و کاملا میداند که یک ملکه زیبا چگونه باید در جامعه رفتار نماید.»

موقعیکه مطبوعات دنیا کاملا فاروق را متهم کردند که نریمان را ازدست نامزدش (زکی هاشم) گرفته است شاه از پاسخ دادن بآنها خودداری کرد. فقط هاشم و نریمان موضوع را تکذیب کردند.

ملک فاروق میگوید: «حملات روزنامه ها که همواره با موقعیت سیاسی تصادف میکرد حائز اهمیت بودند.» من فاروق و نریمان را در (کابری) دیدم که با هم شنا میکنند و غوطه میخورند ومیرقصند و کشتیهای کوچک را میرانند من تردیدی ندارم که ملکه نریمان جوان شوهرش را میپرستد.

موقعیکه فاروق باکسی صحبت میکنند نریمان با اینکه لبخند مضطربی بر لب دارد منتظراست که شوهرش مجدداً تمام توجهش را باو معطوف دارد. نریمان قد کوچکش ۱٫۵۲ متراست و در پهلوی او فاروق کنده بنظر میرسد. عکاسانیکه از شاه و ملکه عکس بر میدارند این اختلاف را نشان می دهند و پادشاه را خیلی پیرتر ازسنش جلوه گر میسازند. معذالک همه میدانند که شاه ۳۱ سال دارد.

من از شاه سئوال کردم آیا راست است که دستور توقیف و ضبط آلات وادوات عکاسی را داده اند وی سرش را بعلامت منفی تکان داد واظهار داشت:

- «من هرگز چنین امری ندادم.»

شاه پس از اینکه یکجرعه قهوه نوشید مجدداً بسخنان خود ادامه داد:

«من مایلم که بصمیمیت و علاقمندی من احترام بگذارند و این تقاضا را تمام سلاطین که بطور محرومی مسافرت میکنند از مردم دارند. بعلاوه در باره من باید متوجه این نکته شد که ما و سایرمصریها مسلمان با غیرتی هستیم. خیلی عجیب است که من با خانم در جاهای عمومی امثال پلاژ و رستورانها برویم. بر من لازم است که از عکسهای نامربوط اجتناب ورزم. بسیاری از عکاسان کوشش دارند که بطور ناگهان دروضعی که شایسته من نیست ازمن عکس بردارند.»

فاروق ناگهان بشدت خندید و اظهار داشت:

- «اگر شما عکسهای آلبوم تعطیلی مرا ببینید خواهید فهمید که من سعی کردم تا عکس خارج از اتیکت از من برداشته نشود از چنین عکسهائی در کشورم که روایات و اخبار را خیلی جدی میگیرند امکان دارد نتایج نامطلوبی حاصل شود.»

مخالفین آنها که کمونیست ها یا صهیونیست ها هستند برای اینکه بنفع خود بآن لطمه زنند و باینطریق شاه پرستی ملتش را از پی خراب کنند دست از کار برنمیدارند. شاه دنباله سخن را ادامه داد: تا جائیکه اطلاع دارم هرگز هیچ آلتی را ضبط و توقیف نکرده اند.

ناتمام

---

ح حجازی کناری

## سوءظن

(۳)

آری ازدیدگان ذوق زده من اشک شادی چون دانه های الماس بزمین میریخت وروح من ازشادی در پوست نمی گنجید – آنوقتها یعنی آنهنگامیکه با او روی یک میز ودریک کلاس درس میخواندم اورا بنام ساختگی «شکوفه» صدا میکردم – واقعاً هم مثل یک شکوفه گل سرخ زیبا و باطراوت وطناز بوده است. شکوفه دختر محجوب ومؤدبی بود ومن اورا از سایر رفقا ودوستان خود بیشتر دوست میداشتم – یکذره الفت والفتی بین ما حکومت مینمود که تصور جدائی هرگز نمیتوانست بارکان آن خللی وارد سازد... شکوفه در آنروز از دیدن من تعجب نموده بود وازاینکه پس از سالیان دراز بدیدنم موفق شده بود بسیار خوشحال بنظر میرسید ولی او بعوض گریه های من خنده های شادمانی سرداده بود ومانند شکوفه دورهٔ دبستانی تروتازه – زیبا وطناز بود.

من برای او گفتم آنچه را که باید بگویم – سوزدل من آنقدر ها بود که بااین گفتنی ها وبااین فرصتهای کم تسکین پذیر نبود – من باو گفتم که چگونه جمال را بحد کمال دوست میداشتم وچگونه بی اختیار بی احتیاطیها نمودم وباخود سرپیهائی که نشان داده بودم جمال را ازخود مظنون وداغ پنهانی را برپیشانی زندگی خود وارد ساخته ام – باو گفتم حقیقت غیر از آنستکه جمال تصور مینماید واصلا تصور خیانت باو نکرده بودم – ازعشقهای خود نسبت بجمال مدتها صحبت کردم – ازانجام گسیختگی عمدی خود سخن گفتم – از خاطر های شیرین خود که خود بادست خود درکام زندگی خود بتلخی تبدیل کرده بودم صحبت کردم.

بشکوفه خیلی چیزها گفتم – ازبی وفائی وبی اعتنائی اخیر جمال صحبت کردم – رشته صحبت را آنقدر دراز نموده بودم که شکوفه زیبا را بگریه انداخته بودم –

آری چشمان زیبای شکوفه یارای سکوت نداشته وبنام همدردی اززوایای چشم خود اشک سوزان نثار چهرهٔ آرام او مینمود.

شکوفه تسلیم میداد وازدیوانگی من تعجب نموده بود و بالبخند بسیار مکنون دیوانگی من را تائید نموده بود و مصراً عقیده داشت که یکنوع جنون عارض من شده وتوصیه کرده بود که بپزشک حاذقی مراجعه نمایم – من باو اطمینان داده بودم که حالم خوب است منتهی جریانی را بوجود آوردم که تثبیت آن برایم مشکل بود.

از شکوفه استمداد کردم واز اوخواستم شوهر نازنین ازدست رفته مرا بمن بازگرداند وروح افسردهٔ اورا تسلیتی دهد وسعادت واژگون مرا بازرنگی خود بمن عطا کند – آنقدر از شکوفه التماس کرده بودم که دوباره اشکهای بی حیای مردمک زیبای شکوفه را فرا گرفته بود واورا راحت نمیگذاشت - دلم داشت پاره میشد. مثل اینکه یک کوه غم وغصه برروی من وبرروح من فرود آمده وبرجسم سنگینی میکرد. داشتم میمردم. سینه ام درد گرفته بود - از بس سرفه کرده بودم که دنده های من ازشدت درد برای نفس بازنمیشد - ایکاش میمردم - ایکاش تاکنون نبودم وایکاش اصلا بدنیا نیامدم.

حالا یادم نیست که چه چیزها باو گفته بودم – ازریزه کاریهای حرفهای خود فعلا خبری ندارم همینقدر میدانم لااقل مدت چهار ساعت با اوصحبت میکردم واز سوز درون خود برای او حکایتها گفته ام وشکایتها کردم واز او وعده همراهی گرفته ام - شکوفه هم قبول کرده بود بالاخره باهم تاکسی سوار شدیم وبطرف منزلمان روانه شدیم

چند قدمی که ماشین سرازیر شد یکباره چشمم بجمال افتاد که بادیدگانی متجسس بدرون تاکسی نظر انداخته بود مثل کسانیکه گمشده ای رادیده باشند ولی باو دست نیافته اند دیدگان خود را بگوشه دیگر داخلی تاکسی دوخته بود ومثل اینکه غیرازمن دیگری دارد تاکسی جستجو مینماید چون تاکسی منتظر اجازه عبور بود فرصت بیشتری برای او ایجاد شد لحظه اولی که او مرا در تاکسی دید یک اشتباه کوچک که اثر فوق العاده بزرگی داشت از من سرزده بود باین معنی که من فوراً تحت تأثیر یک حالت غریزی برای اینکه او مرا نبیند دست بصورت وموهای خود بردم وسرخود را بسمت دیگر تاکسی برگرداندم وخود را بگوشه تاکسی نزدیکتر کردم وحتی تااندازه ای خود را پائین تر بردم وتصور مینمودم که بااین عمل سریع خود را محفوظ نگهداشته واز دیدن او مصون مانده ام غافل ازاینکه جمال بخوبی از پشت سر بخوبی من را شناخته وهزاران تصور بجاو نابجا نکرده بود.

آری جمال در حالیکه ابروان خود را مانند مردم اخمو پائین آورده بود گوشه دیگر تاکسی را بدقت نگاه مینمود واز اینکه نزدیک من سایه موجودی مانند آدم دیده میشد بسیار حیرت زده بنظر میآمد. بدبختی اینکه هوا تاریک بود واو نمیتوانست این موجود خیالی را که بنام شکوفه بود به بیند بی آنکه بالاخره بفهمد که این سایه - سایه مرد است باژن ماشین دور شد واو همچنان در دنیای خیال واله وحیران بجا مانده بود.

من از کردار خود بسیار شرمنده بودم وازاینکه بیجهت موجبات ناراحتی خود را فراهم مینمودم ناراضی بودم – آنشب ازشکوفه خداحافظی کردم وجریان حیرت زدگی جمال و کنجکاوی زیاد او را برای شکوفه تعریف نمودم – دیدم شکوفه بجای اینکه راه رهائی مرا از چنگال مخوف بدبختی وسرشکستگی هموار سازد خود را به بیخیالی میزند وباظاهری آرام وآراسته ودرزیر ماسک ریا و ریب اندک دلسوزی میکند – آنشب او میدید که از کنجکاوی جمال تا چه اندازه ناراحت بودم ولی باخنده های مصنوعی تسلیم میداد و مرا بوعده وعید امیدوار ساخته بود باو گفته بودم شکوفه جان دیگر بامنظره امروز نمیتوانم امیدوار جمال را داشته باشم جمال دیگر حتی بروی من نگاه نمی کند – شاید جمال خیال میکرد که من باو خیانت کردم – شاید تصور مینمود کم تو یکی از دوستان مرد میباشی – شاید او نمیداند که در دنیای زندگی اولین و آخرین مردی که دیده ام هم او وفقط او بوده است.

شکوفه جان آتش بجان من افتاد وازرفتار غیر عمدی خود بسیار متاثرم

منکه این حرفها را بشکوفه میزدم حالت بهت وحیرت باو دست داده بود ومثل اینکه اندیشه دورودرازی باودست داده باشد دیدگان متفکر خودرا بنقطه دوردستی دوخته بود. من تصور مینمودم شکوفه درراه پیدا کردن علاجی خود را بآغوش خیالات وافکار وتدابیر انداخته است - از دیدن این حالت از سوء ظنی که لحظه ای قبل درباره او پیدا کرده بودم رهائی یافتم واز کثرت شادی او را در آغوش گرفتم واز اوخواهش کردم فردای آنروز بدیدنم آید و شاید راهی بمن نشان دهد تابتوانم سوءظنی که در جمال پیدا شده رفع نمایم. شکوفه خداحافظی کرد ورفت – منهم بمنزل رسیده بودم ویکسر باطاق خود رفتم وروی صندلی راحتی آرمیدم

یکباره دیگر – شاید برای هزارمین بار ازبخت بد خود اندیشیدم وازاینکه چگونه دستخوش امواج احساسات غلط خود باید باشیم زیاد فکر کردم – بیاد از دیدار نخستین جمال – از نگاههای مطلوب او – ازمعاشقه ها ازتب وتاب ها – ازنوش وصل – از هیجانات بیجای بعدی خود اندیشه ها کردم وازالتهابات درون خود بااشک ناب دیدگان میکاستم - یکباره دیگر جمال را درعالم خیال در آغوش گرفتم چه بوسه ها که نثار قدوم او نموده بودم – چه گریه ها که کرده بودم مثل اینکه جمال سرسخت حاضر نبود اندکی گوش فراداد وازدرد درون من احساس نماید واصلا مثل اینکه نمیتوانست قبول کند که سوءظن او بیمورد بوده است

نمیدانم این سوءظن در مردها تاچه اندازه مؤثر است. یکبار صدای پای مردانه ای رشته افکارم را گسیخت چون دقت کردم.

آخرین دلنشین ترین قسمت این داستان را در شماره آینده قرائت فرمائید